

نماز و نیاز (۶)

چهار گام بسوی خدا (تسبیحات اربعه)

شیعیان در رکعات سوم و چهارم نمازهای خود (بجای حمد و سوره) عباراتی را ادا می کنیم که نام آنها "تسبیحات اربعه" گذاشته اند. تسبیحاتی که چهار پایه یا چهار رکن دارد:

۱- سبحان الله

۲- والحمد لله

۳- ولا اله الا الله

۴- والله اکبر

آیا هرگز اندیشیده اید که چهار بند یا برنامه فوق چه ترتیب و تناسبی را بیان می کند و چه پیامی دارد؟ بیائید به شیوه تجزیه و تحلیل، هر یک از پایه های چهار گانه را در ستونی افقی، مستقلا مورد تدبر و ترجمه قرار دهیم:

۱- سبحان الله = تسبیح (نفی تصورات شرک آمیز از خدا)

۲- والحمد لله = تحمید (ستایش و مدح او)

۳- ولا اله الا الله = توحید (یکتا شمردن پروردگار)

۴- والله اکبر = تکبیر (برتر و بالاتر دانستن او از هر کس و هر چیز)

همانطور که ملاحظه می کنید، نام "الله" در هر یک از ردیف های چهار گانه تکرار شده است، اما در هر ردیف، صفت یا عنوانی به آن نسبت داده شده است. ابتدا "سبحان الله". تسبیح خدا، یعنی منزّه و بی عیب و نقص شمردن او در آفرینش و اداره جهان هستی، در این مرحله که جنبه سلبی دارد، انسان همه تصورات شرک آمیزی که در اثر القائات شیطانی و تصورات وهم آمیز بشری نسبت به پروردگار دارد از خود دور می سازد و او را پاک و مطلقا مقدس می شمارد.

مرحله دوم حمد است. وقتی زنگارهای شرک و خود بینی از ذهن زدوده شد و آئینه دل صاف گردید. جلوه دلربای حق را مشاهده می کند و زبان به ستایش جمال و جلال او می گشاید. مادام که به خود می اندیشیم، او را نمی بینیم، همینکه "من" کنار رفت و شراکت "ما" تعطیل شد، "او" ظهور می کند و زیبایی رخ می نماید.

در اینصورت پرتو زیبایی در آئینه دل جز "حمد" و سپاس و مدح و ستایش بازتابی ندارد. گام سوم "توحید" است (ولاله الا الله)، توحید، یکتائی و انحصار است، تمام هم و غم و کانون توجهات را بسوی او متمرکز کردن است. یک مقصد و مقصود را نشانه گرفتن و یک راه را طی کردن است، بنده موحد حنیف وار تسلیم روی اوست و از هر شرکی دوری می کند.

وبالآخره گام آخر، تکبیر است، الله اکبر یعنی خدا از هر آنچه به عقل و وهم آید برتر است، بی نهایت و مطلق است، اول و آخر و ظاهر و باطن است. شرک مستکبرین را مطرح می سازد و توحید، تنها یک کبیر میشناسد.

مراحل چهارگانه فوق، ترتیبی است که ما برای تصحیح تصوراتمان درباره دیگران نیز رعایت میکنیم، اگر از دوست پاک سرشتی نزد شما سعایت و بدگوئی بسیار کرده باشند، نخست از اتهامات وارده، تبرئه اش می کنید (مفهوم تسبیح)، آنگاه شمه ای از محاسن و صفات نیکویش را بیان می کنید (حمد)، سپس یادآور می شوید که او تنها کسی است که دارای چنان فضائلی است (توحید) و سرانجام تاکید می کنید، او بسیار پاک تر و شریف تر از آن چیزی است که تصور می کنید. آیا درباره نزدیک ترین دوست، یعنی خدا، نباید القائات شیطانی را از خود دور کرد؟!

تسبیحات عملی

عنوان بحث گذشته، "چهار گام بسوی خدا" بود، ولی بجای "گام" که کاری عملی است، تماماً از "گمان" که مربوط به امور ایمان و اعتقادی است سخن گفتیم. آیا اصولاً مفاهیم: تسبیح، حمد، توحید و تکبیر را می توان به میدان عمل کشاند، یا مقولاتی منحصرأ تئوریک هستند؟

هر چند تصور عمومی مردم بر غیر عملی بودن آن استوار است، اما قرآن نه تنها هنگامیکه از تسبیح آسمانها و زمین، ماه و خورشید و ستارگان، کوه و درخت و پرندگان سخن می گوید، منظورش تسبیح تکوینی، یعنی عمل وجودی آنهاست (۱)، بلکه در موارد قابل توجهی نیز از "تسبیح عملی" آدمیان سخن میگوید. بعنوان مثال؛ وقتی حضرت موسی از خدا می خواهد برادرش هارون را در برنامه رسالت شریک و مددکار او قرار دهد، می گوید: او را به یاری من بفرست "تا ترا تسبیح بسیار و ذکر فراوان کنیم" (کی نسبحک کثیراً و

ندکرک کثیراً! بدیهی است اگر ذکر و تسبیح فقط زبانی بود، نیازی به یاری هارون نبود که حمایت و همکاری او را طلب نماید.

بنظر می رسد، ذکر و تسبیح، همچون مقولات مشابه، دارای سه مرحله باشند؛ ذهنی، زبانی و عملی. در اینصورت همکاری حضرت موسی و هارون در "تسبیح و ذکر بسیار" همان رسالت آزاد سازی بنی اسرائیل از چنگال رژیم فرعون تلقی می شود و مفهوم تسبیح در این حالت، پاکسازی جامعه از ظلم و ستم فرعونیان و مرتفع کردن نواقص و معایب حاصل از فقدان عدالت و آزادی (همان مفهوم ریشه ای کلمه تسبیح می باشد) و معنای ذکر، یادآوری و مطرح کردن نام پروردگار در جامعه ای است که همواره یاد و نام فرعون مطرح بوده است.

در مثالی دیگر، خداوند با تشویق پیامبر به نماز شب که در آرامش و سکوت آن زمینه "ذکر" فراهم است، روز را که هنگام تلاش و تکاپو و اشتغال به امور عملی است "هنگام سباحه" (شناوری = تسبیح عملی) نامیده است.

انَّ لَكَ فِي النَّهَارِ سَبْحًا طَوِيلًا

قرآن قصه ای از باغدارانی بخیل را برای ما نقل کرده است که تمام تلاش آنها تصاحب تمامی محصول و امتناع از انفاق و احسان به نیازمندان بوده است. این خودخواهی و خسیس بودن را خداوند از زبان یکی از آنها که متعادل تر بود، "تسبیح نکردن" نامیده است، گوئی انفاق کردن و دستگیری از فقرا، بدلیل آنکه عیب و نقصی را از جامعه بر طرف می سازد و نقش مثبت و اصلاح کننده دارد، "تسبیح" نامیده می شود. تسبیحی که با عمل ما، نه ذکر و ورد ما تحقق می یابد.

قال اوسطهم الم اقل لكم لو لا تسبحون، قالوا سبحان ربنا انا كنا ظالمين (سوره قلم آیات ۲۸ و ۲۹)

متعادل ترینشان گفت، آیا نگفتم چرا تسبیح نمیکنید؟ گفتند منزه است پروردگار ما، براستی ظالم بودیم

با توجه به این بُعد از معنای تسبیح، آیا نمیتوان گفت که هر کدام ما، با تخصص و توانائیهای که کسب کرده ایم، هر روز صبح که از خانه خارج می شویم بسوی میدان "تسبیح" خود که همان شغل و کارمان می باشد می شتابیم!؟

دعا کنیم خدا آگاهمان کند تسبیح خود را بشناسیم و از ظلم و طغیان نفس نجات یابیم.

۱- قرآن از تسبیح "رعد" هم سخن گفته است (سوره رعد آیه ۱۳- یسبح الرعد بحمد ربه). اگر در گذشته نمی دانستند رعد و برق چه می کنند، امروز ما به کمک دستاوردهای علم هواشناسی فهمیده ایم چگونه پس از یک تخلیه الکتریکی در آسمان، حجم عظیمی "اوزن" تولید می شود که به همراه باران به زمین میبارد و نقش گسترده ای را در پاکسازی خاک از آفات گیاهی و انواع میکروبها ایفا می نماید (مفهوم عمومی تسبیح)